مجموعهٔ تاریخ برای نوجوانان (۱۳)

آدام اسمیت، مالتوس و مارکس

ترِنس بایْرِس

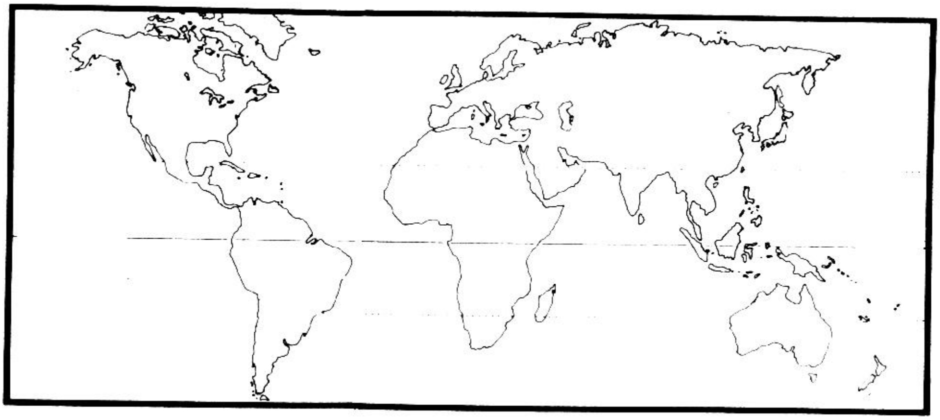
ترجمهٔ خسرو شاکری



مجموعهٔ تاریخ برای نوجوانان (۱۳)

آدام اسمیت، مالتوس و مارکس

تِرِنس بایْرِس
ترجمهٔ خسرو شاکری



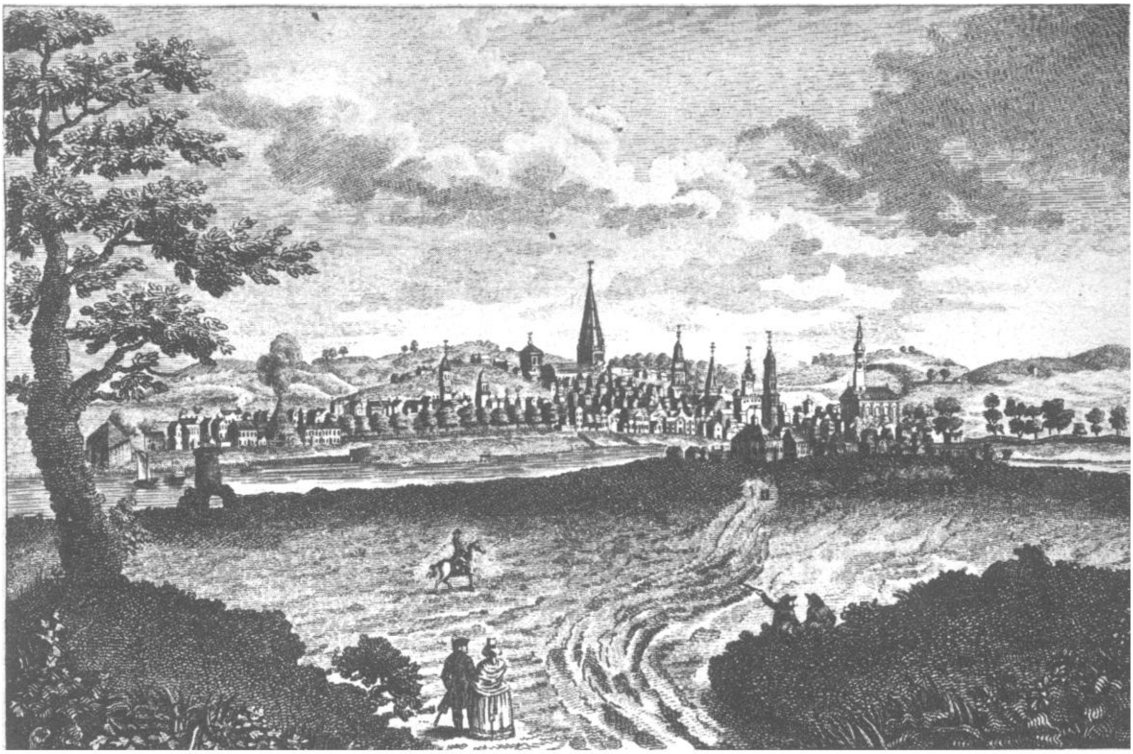
انتشارات مازیار
تهران، ۱۳۵۹

سه مردی که در این کتاب از آنان نام برده می‌شود، نویسنده و متفکر بودند؛ یعنی مردانی که صاحب نظر بودند. تاریخ تنها این داستان نیست که مردم چه کرده‌اند، این نیز هست که چه اندیشیده‌اند. مردانی چون **مارکس، اسمیت و مالتوس** آنچنان نظرات مهمی داشته‌اند که بعد از ایشان در رفتار و اندیشه دیگران تأثیر گذاشته است.

نظرات‌شان از آن‌رو مهم است که دربارهٔ تغییرات بزرگی است که جهان معاصر از آن‌ها ساخته شده است. دفترچه‌هائی دربارهٔ **انقلاب صنعتی، انقلاب کشاورزی، انقلاب علمی،** و **انقلاب ارتباطات** از همین مجموعه، این تغییرات را توضیح می‌دهند. این دفترچه‌ها همه، تسلط روزافزون بشر را بر منابع **طبیعت،** که ایجاد هر چه بیش‌تر ثروت را ممکن می‌کند، تشریح می‌کنند. مسأله ایجاد و توزیع ثروت اساس مبحثی است که اقتصاد نامیده می‌شود. **مارکس، مالتوس و اسمیت هر سه اقتصاددان** بودند؛ اما کار این سه به‌همین جا ختم نمی‌شود. اینان اقتصاددان ـ سیاسی بودند. کوشش‌شان این بود که نظام‌های جدید اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را در جهان معاصر توضیح دهند و احیاناً در مورد آنچه در آتیه خواهد شد در حد ممکن پیش‌بینی‌هائی نیز بکنند.

یك طرح قلمی از آدام اسمیت





شهر گلاسکونی که آدام اسمیت در اواسط قرن ۱۸ میلادی می‌شناخت

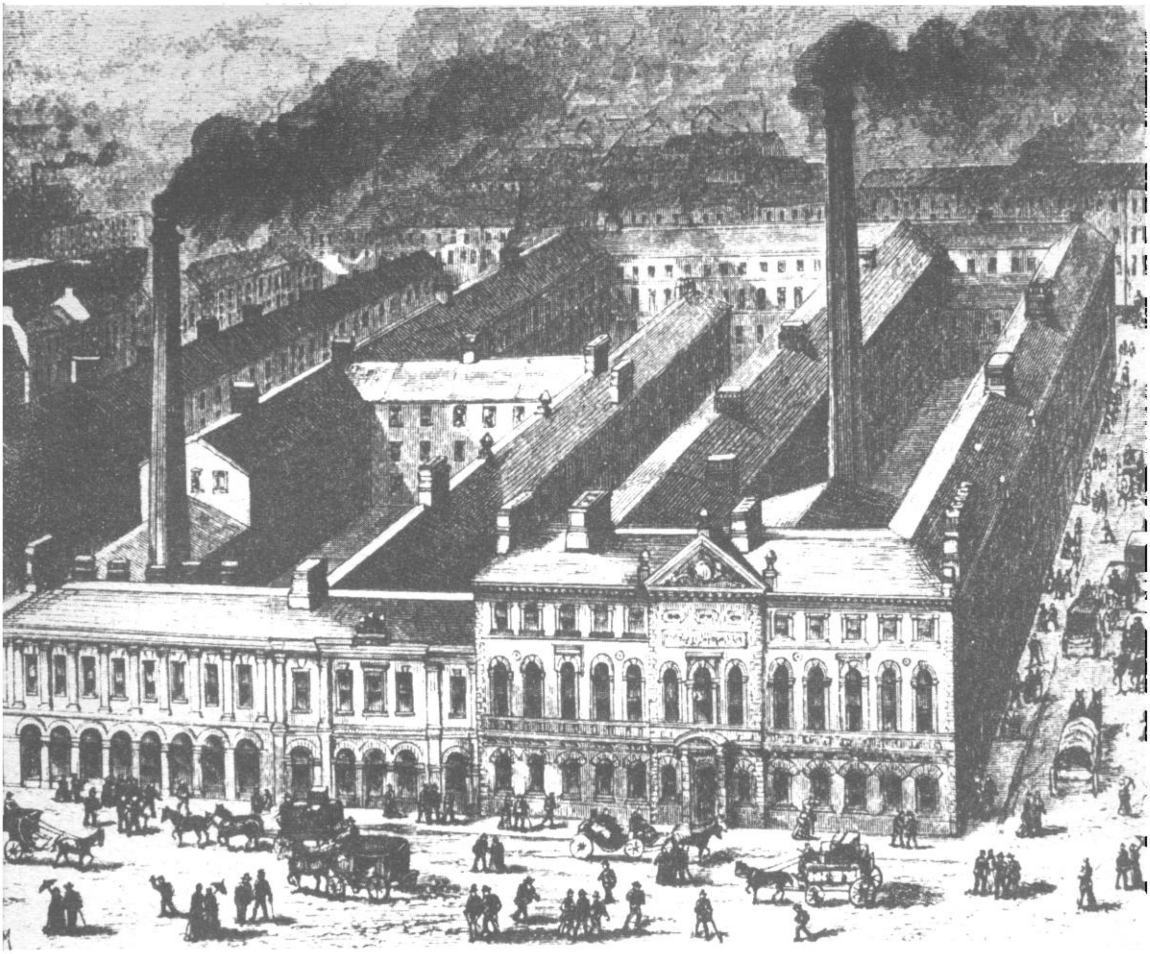
آدام اسمیت (۱۷۲۳ تا ۱۷۹۰)

آدام اسمیت به‌سال **۱۷۲۳** در کیرکُدی (Kirkaldi) (اسکاتلند) در خانوادهٔ کارمند گمرك چشم به‌جهان گشود.

اسمیت آموزش ابتدائی را در موطن خود فرا گرفت و بعد برای دورهٔ دانشگاهی نخست به‌گلاسکو و سپس به‌آکسفورد رفت پس از چند سال تدریس در دانشگاه ادینبورگ، در سال **۱۷۵۰** به‌سمت استادی دانشگاه گلاسکو منصوب شد. تا سال **۱۷۶۳** در گلاسکو ماند و پس از آن سمت و مربی سیار **دوك بوكلوچ** را پذیرفت. این سمت در آن روزگاران شغل خوبی محسوب می‌شد زیرا حقوق بازنشستگی آن بسیار عالی بود. او به‌همراه دوك به‌اروپا، به‌ویژه به‌فرانسه، سفر کرد، و به‌ملاقات بسیاری از متفکران آن روزگار،از جمله **وُلتِر**، نائل آمد. در سال **۱۷۶۶** به‌انگلستان بازگشت و یك سال بعد به‌موطن خود، اسکاتلند رفت، و یازده سال در آن‌جا ماند و طی آن کتابی نوشت که به‌او شهرت جهانی داد. این کتاب **ثروت ملل** نام دارد و به‌سال **۱۷۷۶** نشر یافت. او در سال **۱۷۹۰** درگذشت.

نفوذ اندیشه‌های آدام اسمیت

در زمانی که آدام اسمیت زندگی می‌کرد، **انقلاب صنعتی** به‌سرعت زندگی مردمان را تغییر می‌داد و موجبات پیدایش



یك کارخانه قرن نوزدهمی در شهر شفیلد انگلستان: یکی از محصولات انقلاب صنعتی

نظریات جدید و نشاط‌انگیزی را فراهم می‌آورد. اسمیت به‌هنگام اقامت در گلاسکو رشد آغازین صنعت را ملاحظه کرد و با تجار و صنعتگران در تماس بود. او شاهد انکشاف آغازین سرمایه‌داری بود و به‌ماهیت و شرائط رشد توفیق‌آمیز آن به‌دقت اندیشه کرد. کاپیتالیسم، یعنی سرمایه‌داری،نام آن نظام اقتصادی است که در آن سرمایه (یا، کاپیتال)، مثلاً پول، کارخانه‌ها، و ماشین‌آلات در مالکیت افرادی (سرمایه‌داران) است که دربارهٔ چگونگی به‌کار گرفتن آن تصمیم می‌گیرند.

بین این سرمایه‌داران و کارگرانی که در کارخانه‌های آن‌ها کار می‌کنند تضاد منافع وجود دارد.

مهمترین نظریات آدام اسمیت

حمله به‌مرکانتالیسم یا تجارت‌گرائی

یکی از مهم‌ترین جنبه‌های کتاب **ثروت ملل** او، حملهٔ او است به‌مرکانتالیسم، یعنی سوداگری و تجارت‌گرائی. مرکانتالیسم سیاست اقتصادی و سیاسی حاکم اوائل قرن هیجدهم بریتانیا بود. هدف این سیاست این بود که برثروت و قدرت کشور

بیفزاید. مرکانتالیست‌ها بر این عقیده بودند که از طریق انباشتن هر چه بیش‌تر طلا و نقره می‌توان به‌این هدف رسید. از طریق افزایش صادرات کالا و کاهش واردات آن می‌شد طلای بیش‌تری به‌دست آورد، و از این راه ترازنامهٔ تجاری را به‌سود کشور مثبت کرد. ایجاد مستعمرات مشتریان بیش‌تری برای کالاهای بریتانیا به‌وجود می‌آورد؛ در حالی که (از طریق بستن مالیات گمرکی بر کالاهای وارداتی) می‌شد واردکنندگان اجناس خارجی را دلسرد و از صنایع داخلی در مقابل رقابت خارجی حمایت کرد.

استدلال اسمیت این بود که نظام مرکانتالیست‌ها یکسره نامطلوب است. این نظام نه تنها به‌ثروت کشور و سعادت عمومی نمی‌افزود، که حتی سنگ راه رشد آن نیز می‌شده.این نظام مانع ابتکار می‌شد، اقدام صنعتی را که به‌نظر اسمیت ازمهم‌ترین عوامل رشد اقتصادی است، کند می‌کرد. در نظام مرکانتالیست‌ها، فقط به‌برخی از صنایع توجه کرده می‌شد، یعنی آن دسته صنایعی که تنها در خدمت توانگران بود نه مستمندان. (**س ۱**)*. انحصارات ایجاد می‌شد (**س ۲**). انحصار یعنی وجود «یك فروشنده»در بازار، و هنگامی به‌کار گرفته می‌شود که صاحبان صنایع متحد شوند تا رقابت میان خود را از بین ببرند، تا در صورت امکان با کاهش تولید بتوان بر قیمت‌ها افزود. انحصارات مانع رشد ثروت می‌شد و به‌منافع مصرف‌کنندگان آسیب می‌رساند. (**س ۳**). اسمیت می‌گفت که باید مقررات مرکانتالیستی را در هم کوبید.

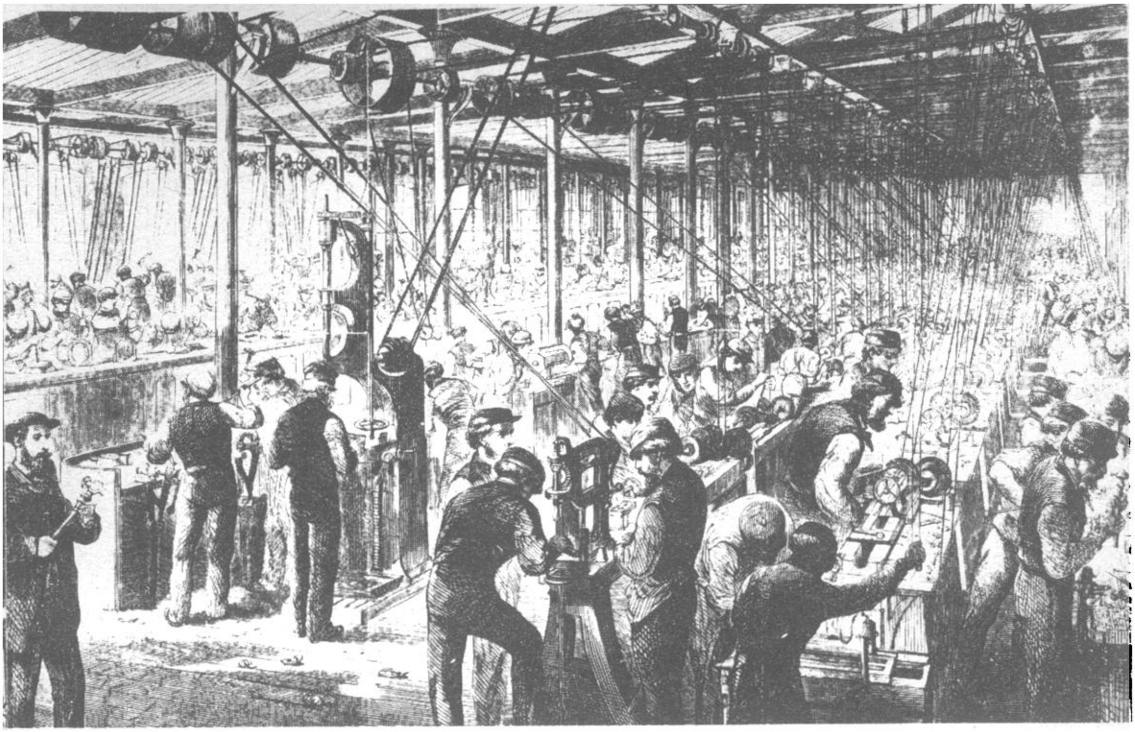
نیاز به‌تجارت آزاد

آنچه اسمیت می‌خواست به‌راستی چیزی جز «لِسِه‌فِر» Laissez Faire نبود، واین در لغت فرانسه یعنی بگذار به‌حال خودش باشد، اما در اصطلاح یعنی سیاستِ تجارت آزاد. بنابراین سیاست دخالت دولت در امور اقتصادی باید به‌حداقل آن کاهش داده شود. (**رشد دولت**).انسان را منافع فردی هدایت می‌کند،و اگر او را به‌حال خودش بگذارند تا به‌دنبال منافع خود برود، برای جامعه هم بهترین خدمت را انجام خواهد داد. بنابر این نظریه، انسان در فعالیت خود قصد انجام کاری را برای همنوعان خود ندارد،اما در نظام اقتصادی نوعی هماهنگی طبیعی وجود دارد، گوئی که تردستی پنهانی آن را هدایت می‌کند. دخالت دولت تقریباً در تمام موارد این هماهنگی را به‌هم می‌ریزد. (**س ۴**). این امر نه تنها دربارهٔ امور داخلی هر کشوری صادق است، که در تجارت خارجی نیز صحت دارد. تجارت آزاد برای همه از تجارت مطابق موازین دولتی بهتر است. (**س ۵**). حداکثر افزایش ثروت ملل از طریق سیاست «لِسِه‌فِر» و تجارت آزاد تأمین می‌شود.

تقسیم کار

اسمیت از خود می‌پرسید که برتری نظام‌های جدید صنعتی و کشاورزی بر آنچه پیش از انقلاب‌های صنعتی و کشاورزی وجود داشت درچیست. جواب این بود که مهم‌ترین عامل آن **تقسیم کار** است. تقسیم کار هنگامی صورت می‌گیرد

* **س** اشاره است به‌اسناد پایان کتاب.



تقسیم کار در یك زرادخانه، در دههٔ ۱۸۶۰

که صنعت به‌شغل‌های گوناگون تقسیم شود. هر انسانی بخش کوچکی از یك مجموعه رامی‌سازد، و آن را تحویل نفر بعدی می‌دهد که تکمیل کند. به‌این ترتیب، با توجه به‌گذشته که صنعتگری هر چیزی را تماماً خودش می‌ساخت، محصولات با سرعت بیش‌تر و خرج کم‌تر تولید می‌شود.

تقسیم کار موجب شدکه تولیدسخت افزایش یابد. این را می‌شود از طریق تولید یك کارخانه سوزن‌سازی نشان داد (س ۶). تقسیم کار به‌این تولید دامنه‌دار برتر و کارآئی به‌سه دلیل دست یافت: نخست به‌خاطر مهارت بیش‌تری که کارگر از طریق انجام مکرر همان کار به‌دست می‌آورد؛ دوم، به‌خاطر تقلیل زمان کار، و سوم به‌این دلیل که اختراعات کمك می‌رساند و به‌انسان اجازه می‌دهد که یکتنه کار چندین نفر را بکند. (**س ۷**).

تقسیم کار رشد ثروت هر یك از ملل را میسر کرد، یعنی ثروتی که در سراسر جامعه پخش می‌شد و حتی «تا پائین‌ترین مراتب اجتماعی» گسترش می‌یافت. اما تقسیم کار تنها به‌سود یك مملکت در چارچوب آن کشور نبود. آدام اسمیت بر این نظر بود که آن را باید در روابط بین ملل نیز به‌کار گرفت. ملت‌ها باید در تولید به‌راه تخصص کشانده شوند و بین آن‌ها تجارت آزاد برقرار شود. آن گاه منافع عظیم تقسیم کار به‌راستی در سطح بین‌المللی تحقق خواهد یافت (**س ۸**). اسمیت به‌این نکته اشاره کرد که هر چه بازار بزرگ‌تر باشد (یعنی هر چه تعداد خریداران بیش‌تر باشد) بهمان نسبت هم طیف مبادله وسیع‌تر بوده امکانات تقسیم کار گسترده‌تر خواهد بود. به‌نظر او بهترین

راه همانا مبادله براساس تجارت آزاد بود.

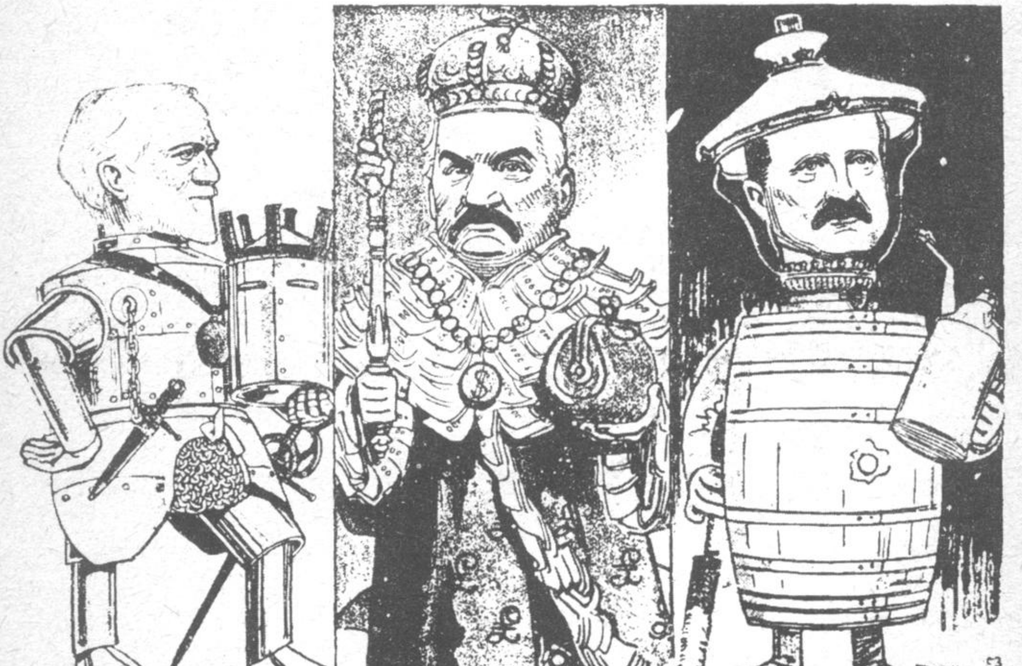
پاره‌ئی مخاطرات

با این همه، اسمیت به‌پاره‌ئی از مخاطرات نظام نوین اقتصادی‌ئی که پیش چشمش رشد می‌کرد آگاه بود. از تجار و صنعتگران انتظار واهی نداشت. می‌دانست که این‌ها سخت مشتاقند که قیمت‌ها به‌حداکثر برسد و دستمزدها به‌حداقل، و هرگاه که دست دهد از کوشش در ایجاد انحصارات غافل نمی‌مانند. از نظر او انحصار، پدیدهٔ نکوهیدهٔ اجتماعی بود، و می‌بایست ریشه‌کن شود. ثروت ملل و منافع عمومی کل جامعه به‌بهترین وجهی از طریق رقابت آزاد تأمین می‌شد.

اهمیت آثار آدام اسمیت

در تاریخ جهان آدام اسمیت از دو نظر اهمیت دارد. او نخستین کسی بود که مشخصات اصلی سرمایه‌داری را تشریح کرد، یعنی آن نظام اقتصادی و سیاسی را که در قرن نوزدهم با نیروی تمام در اروپای‌غربی وآمریکای شمالی مستقر شد و بر بقیه جهان تأثیر عظیمی گذاشت. نظریات اسمیت برای صاحبان صنایع

سرمایه‌داران آمریکائی که در اواخر قرن نوزدهم از طریق ایجاد انحصارات به‌ثروت خود افزودند



ویلیام راکفلر
سلطان نفت

پی‌یرپونت مورگان
سلطان تراست

آندرو کارنگی
سلطان فولاد

جدید خوشایند بود و این‌ها به‌مدد دولتمردان نظام مرکانتالیست‌ها را درهم کوفتند و نظام جدید بازار آزاد و «لِسِه‌فر» را بنا نهادند. در ذهن سرمایه‌دارانی چون **ریچارد کابدِنْ** منچستری معنی تجارت آزاد بیش از یك نظام تجاری بود؛ این نظام برای او آرمان بزرگی بود که جهان را به‌سوی رونق‌اقتصادی وصلح‌بین‌الملل هدایت می‌کرد. دوم این که آدام اسمیت



تصویری از **مالتوس**

پایه‌گذار واقعی علم اقتصاد بود. اگرچه پیش از او دیگران در این باره نوشته بودند، اما نوشته‌های آن‌ها با مباحث دیگر هم آمیخته بود. آدام اسمیت بود که نخستین بار علم اقتصاد را به‌مثابهٔ موضوع جداگانه‌ئی مطرح کرد.

توماس رابرت مالتوس (۱۷۶۶-۱۸۳۴)

توماس رابرت مالتوس در سال **۱۷۷۶** در خانواده‌ئی از طبقهٔ متوسط و مرفه در نزدیکی **درکینگ** در ساری (انگلستان) متولد شد. آموزش ابتدائی را بیش‌تر در خانه فرا گرفت، و سپس به‌سال **۱۷۸۴** به‌دانشگاه کمبریج رفت. نظر او در این دانشکده به‌مسائل مختلف و از جمله به‌ریاضیات جلب شد. در سال **۱۷۹۶** به‌لباس روحانیت در آمد. در اروپا سفرهای بسیار کرد و از آنچه دید در او ذوق و شوق بسیاری پیدا شد. کتابی نوشت که معروفش کرد. نام این کتاب

تحقیقی درباب اصول جمعیت‌شناسی بود، که به‌سال **۱۷۹۸** نشر یافت. (چاپ دوم آن که مفصل‌تر بود با تجدید نظر در سال **۱۸۰۳** منتشر شد.) در سال **۱۸۰۵** او به‌سمت استادی تاریخ و اقتصاد سیاسی کالج «هیلی بِری» در **هِرتفورد شایر** برگزیده شد و تا پایان عمر در این سمت باقی ماند. مالتوس به‌سال **۱۸۳۴** درگذشت.

مالتوس و نظریهٔ پیشرفت

در کتاب‌های دیگر این مجموعه **(عصر روشنگری، انقلاب فرانسه)** می‌توانید با اروپای قرن هیجدهم آشنا شوید. در این قرن نظریهٔ پیشرفت واقعاً همه را به‌خود مشغول کرده بود. تا پیش از قرن هیجدهم مردم معمولاً دنیا را همان طور که به‌نظر می‌آمد می‌پذیرفتند. در طول قرن هیجدهم در مردم این احساس پیدا شد که می‌توانند با سعی و کوشش خود دنیا را به‌محل بهتری برای زندگی مبدل کنند. استدلال‌شان چنین بود که این نهادها، از جمله دولت‌ها، نامطلوب بودند. پس اگر می‌شد این نهادها را تغییر داد، تغییر طبیعت انسانی هم میسر می‌شد. انسان‌ها می‌توانستند بی‌عیب و نقص بشوند. این نظرها را بسیاری از نویسندگان مطرح کردند، و از آن جمله بود یك انگلیسی به‌نام **ویلیام گادوین (۱۷۵۶ تا ۱۸۳۶)** (س ۱۰). این نظرها الهام‌بخش بسیاری از انقلابیون فرانسه و توده‌های مردمی شد که به‌زندگی در فقر محکوم بودند. اما مالتوس در کتابش دربارهٔ **جمعیت** به‌نظریهٔ پیشرفت سخت تاخته است.

نظریات مالتوس

مالتوس از نظر اقتصادی در شمار بدبینان بود، یعنی به‌بهبود اوضاع و جهان اعتقادی نداشت. شالودهٔ این بدبینی نظریهٔ جمعیت‌شناسی او بود. بنابراین نظر رشد جمعیت همیشه سریع‌تر از ذخیرهٔ موادغذائی است. بنابراین نظرمالتوس، این نظریه را می‌توان به‌دقت بیان کرد. جمعیت با آهنگی هندسی رشد می‌کند (یعنی ۱، ۲، ۴، ۸ الخ برابر می‌شود) در حالی که ذخیرهٔ غذائی با آهنگی حسابی (۱، ۲، ۳، ۴، ۵ الخ) (س ۱۱).

پیدا است که چنین وضعی نمی‌تواند همیشه دوام داشته باشد؛ مردم برای زنده‌ماندن به‌حداقل تغذیه نیازمندند. پس، مالتوس استدلالش این بود که در جائی که به‌مقدار کافی قوت لایموت هست، یعنی در نقطهٔ حداقل معاش، میان ذخیرهٔ موادغذائی و جمعیت تعادل برقرار می‌شود، که اگر نشود، فضای کافی برای همه وجود نخواهد داشت. محاسبه کرده‌اند که اگر در سال ده هزار پیش از میلاد فقط دو نفر روی کرهٔ زمین وجود می‌داشتند، و جمعیت نیز هم با آهنگ یك درصد رشدکرده بود (یعنی با آهنگی کم‌تر از آنچه مورد نظر مالتوس بود) جمعیت کنونی دنیا جمعی می‌بود بسیار فشرده، به‌قطر چندین سال نوری.

پیدا است که جمعیت دنیا حتی با آهنگی شبیه به‌یك درصد هم افزایش نیافته است. چرا؟ به‌عقیدهٔ مالتوس این امر دو دلیل دارد: فلاکت و پلیدکاری. (س ۱۲). مراد از فلاکت جنگ و مرض و قحطی است. مراد از پلیدکاری هر نوع دخالت در مناسبات عادی جنسی زن و



A COURT FOR KING CHOLERA.

طاعون یکی از امراضی بود که تا اواسط سدهٔ نوزدهم هزاران هزار نفر از مردم انگلستان را در شهرهای صنعتی کشته بود

مرد، است چون همجنس‌بازی و پیشگیری از حاملگی. به‌نظر مالتوس، فلاکت و پلیدکاری در طول تاریخ میزان جمعیت را تا آن حد کاهش داده که غذای موجود آن را کفاف می‌کند. وانگهی، این امر در آینده نیز اتفاق خواهد افتاد. مثلاً فرض کنید که وضع مردم بهتر بشود. در این حال ازدواج در سنین کم‌تری انجام می‌گیرد؛ زودتر خانواده تشکیل می‌شود؛ جمعیت سریع‌ترافزایش پیدا می‌کند، پس غذای موجود بین جمعیت بیش‌تری توزیع می‌شود، و بزودی همه مجدداً به‌سطح حداقل معاش تنزل می‌کنند. از نظر مالتوس، این بن‌بست تنها یك راه گریز دارد: اگر مردم دیرتر ازدواج کنند و خانواده‌های کم جمعیت‌تری درست کنند، رشد جمعیت از رشد ذخیرهٔ‌موادغذائی کم‌تر بوده همه در وضع بهتری خواهند بود. اما عقیده نداشت که همگان می‌توانند از عهدهٔ این امر برآیند. مالتوس تا ۳۹ سالگی ازدواج نکرد، اما بعد خود صاحب یازده دختر شد!

این نظریه به‌کسانی ضربهٔ سنگینی زد که به‌پیشرفت عقیده داشتند، و فهم این نکته هم آسان است. چون در واقع بنابراین نظریه کوشش برای بهبود زندگی مردم سودی ندارد، زیرا «اصل جمعیت» باز مردم را به‌همان نقطهٔ اول برخواهد گرداند. بنابر استدلال مالتوس، نظریات کمونیستی، مثل نظریات گادوین

(Godwin) به‌ویژه، نظریات پلیدی بودند. در نظام گادوین، که نگهداری بچه‌ها به‌جامعه سپرده می‌شود و نه به‌اولیا، مردم تشویق می‌شوند که بیش‌تر بچه‌دار شوند. به‌نظر مالتوس باید مردم را واداشت که مستقل بار آیند و بدون دخالت حکومت خود به‌مسائل و نگهداری بچه‌های خودشان بپردازند. اگر مردم بروی پای خودشان بایستند، آنگاه خطرات تعدد اولاد را خواهند دانست. پس، مالتوس هم طرفدار نظریهٔ «لِسِه‌فر» بود (س ۱۳).

قوانین ضدفقر*

مالتوس نظریات خود را مستقیماً به‌**قوانین ضدفقر** (یعنی قوانینی که برای مبارزه با مسأله فقر تصویب شده بود) تطبیق داد. به‌نظر او فقر مردم ناشی از این بود که یا خیلی پیر یا خیلی جوان، یا خیلی بیمار بودند که نمی‌توانستند کاری پیدا کنند، یا اگر کاری داشتند، دستمزد کافی نمی‌گرفتند. در طی قرن‌های گذشته برای مبارزه با فقر کوشش‌های گوناگونی انجام گرفته بود. در اواخر قرن هیجدهم نظامی در انگلستان پدید آمده بود که بنابر آن به‌کسانی که کاری نداشتند وجهی پرداخت می‌شد، یا به‌کسانی که دستمزد کمی داشتند مقرری داده می‌شد. به‌نظر مالتوس این نظام، نظام بسیار بدی بود، زیرا این نظام مردم را وانمی‌داشت که به‌خود فکر و از خود نگهداری کنند و آن‌ها را به‌داشتن خانواده‌های پر عائله تشویق می‌کرد (س ۱۴). به‌نظر او باید **قوانین ضد فقر** را تغییر می‌دادند(س ۱۵).

* مجموعهٔ قوانینی که به‌آسایش و نگهداری از فقرا مربوط می‌شود. و اکنون این وظیفه به‌عهدهٔ خدمات رفاه اجتماعی است.

وقت ناهار در یکی از نوانخانه‌های قرن نوزدهم



مالتوس در میان کسانی که در بریتانیا حکومت می‌کردند، گوش‌های شنوائی یافت. در **۱۸۳۴**، سال درگذشت او، **متمم قانون ضدفقر** به‌تصویب رسید که تا آخر قرن نوزدهم معتبر بود. این نظام برپایهٔ **نوانخانه‌ها*** استوار بود. دیگرمردم نمی‌توانستند آن مقرری را در خانهٔ خود باشند و بگیرند. اگر کسی از عهدهٔ نگهداری خود برنمی‌آمد، می‌بایست به‌یکی از نوانخانه‌ها برود که در آن وضع به‌مراتب بدتر از بیرون بود (**س ۱۶**). امید می‌رفت از این طریق بتوان مردم را به‌بیرون آمدن از فقر ترغیب کرد. مردان می‌بایست بکوشند که کاری دست و پا کنند و تازمانی که از عهدهٔ خرج خانواده بر نیامدند ازدواج نکنند. قوانین جدید ضدفقر مبتنی نظرات مالتوس بود که همچنین برای سنگ انداختن در راه انجام هر گونه اصلاح اجتماعی، و از جمله قانون حداقل دستمزد و ایجاد مسکن برای کودکان بی‌سرپرست، مورد استفاده قرار می‌گرفت.

نظریات مالتوس در زمینه‌های دیگر نیزتأثیر گذاشت. به‌ویژه در علوم طبیعی. چارلز داروین، مؤلف کتاب **منشاء انواع** می‌نویسد که او نظریهٔ تکاملش تاحدی مدیون مالتوس است (نگاه کنید **به‌داروین** از همین مجموعه).

مالتوس و تاریخ جهان

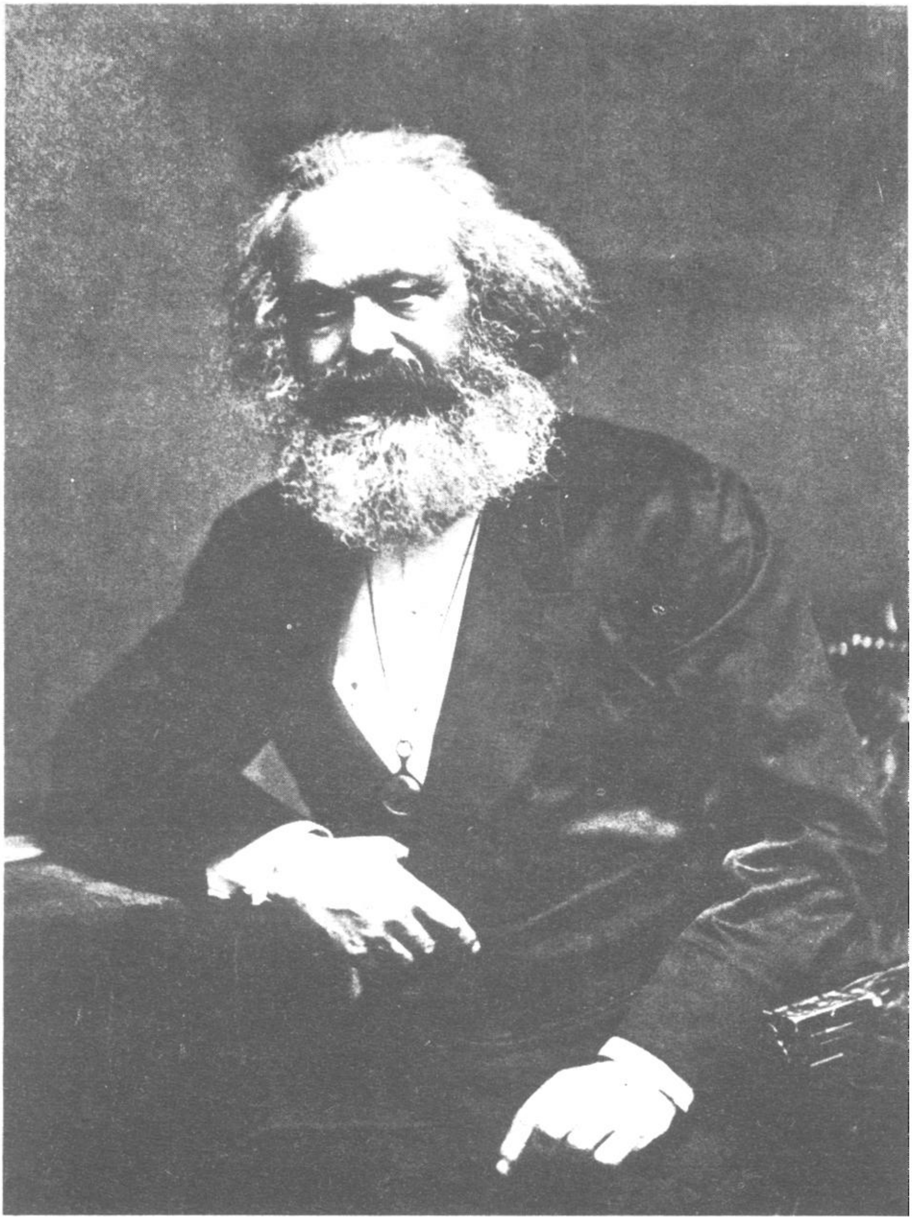
هستهٔ اصلی نظریهٔ مالتوس غلط از آب در آمد. رشد جمعیت بیش از رشد ذخیرهٔ موادغذائی نبوده است. هر دو نسبتی که مالتوس مطرح کرد، **غلط** از آب در آمد. موادغذائی سریع‌تر از آنچه او فکر می‌کرد افزایش یافته است، **بعضاً به‌خاطر** تکامل فنی و **بعضاً به‌لحاظ** استفاده از زمین‌های جدیدی در دو قارهٔ آمریکا،استرالیا، سیبری و منچوری (**نگاه کنید به‌دفتر انقلاب کشاورزی**). دوم آن که جمعیت اروپا و آمریکای شمالی با آهنگ هندسی رشد نکرده است. در این نقاط در عصری که مالتوس کتابش را می‌نوشت، جمعیت در حال رشد سریع بود؛ اما در قرن بیستم این رشد کندتر بوده است، به‌ویژه به‌خاطر استفاده از وسائل پیشگیری از حاملگی.

با این همه بسیاری برآنند که نظریات مالتوس کهنه نشده. در بحث‌هائی که به‌کشورهای فقیر مربوط می‌شود نام او غالباً ذکر می‌شود. در این کشورها جمعیت در حال رشد سریع است، براستی که با آهنگی که سریع‌تر از آن در تاریخ بشریت دیده نشده است.این مسألهٔ بسیار دشوار و جدی است و بسیاری از این نوع کشورها توانائی نیافته‌اند که ذخیره غذائی خود را به‌سرعت افزایش دهند.اما با این حال، این درست نیست که جمعیت باآهنگی هندسی و موادغذائی با آهنگ حسابی رشد می‌کند. علل فقر بسیار پیچیده‌تر است.این علل در اعماق ساخت اقتصادی این جوامع قرار دارد. وظیفه‌ئی که سومین اقتصاددان ما برای خود تعیین کرده دقیقاً تحلیل همین ساخت است.

کارل مارکس (۱۸۱۸ تا ۱۸۸۳)

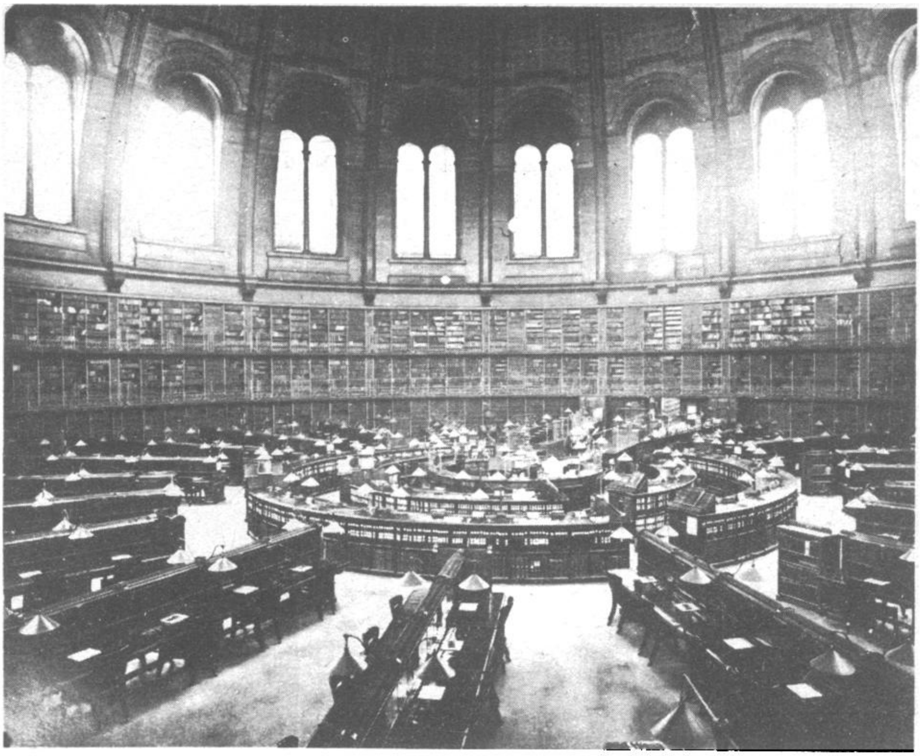
کارل مارکس به‌سال **۱۸۱۸** در یک خانوادهٔ یهودی، در شهر **تری‌یر** (پروس –

* نوانخانه خانه‌ئی بود که فقرا را به‌خرج دولتی در آن نگهداری می‌کردند.



کارل مارکس

آلمان) که بعدها به‌مسیحیت گروید، متولد شد. پدر او وکیل دعاوی بود. کارل جوان دبیرستان را در زادگاه خود گذراند و برای تحصیلات دانشگاهی به‌شهرهای **بن** و **برلن** رفت. پس از پایان آموزش دانشگاهی به‌حرفهٔ روزنامه‌نگاری پرداخت. به‌تدریس در دانشگاه امید بسته بود، اما نظرات سیاسیش چنان بود که به‌دانشگاه راهش ندادند. نخست در سال **۱۸۴۳** در شهر کُلن دست به‌انتشار



قرائت‌خانهٔ موزهٔ بریتانیا که **کارل مارکس** عمدهٔ کار خود را برای **سرمایه** در اینجا انجام داد

روزنامه زد، اما پس از تعطیل آن، عازم پاریس شد. در سال **۱۸۴۷** ناگزیر شد رخت خویش به‌شهر بروکسل بکشد و در آنجا با همکاری **فردریک انگلس** به‌تدوین **بیانیه کمونیست** معروف، که فراخوانی به‌کارگران جهان است، مشغول شد. (**س ۱۷**). این سند به‌سال **۱۸۴۸** منتشر شد. مارکس در همان سال به‌شهر کُلن بازگشت، اما یك سال بعد باز از آنجا بیرونش کردند. سپس مقیم لندن شد و مابقی عمر را در آنجا، آن هم غالباً در تنگدستی، گذراند. در لندن بود که کتاب **سرمایه** را روزها در قرائت‌خانهٔ موزهٔ بریتانیا و شب‌ها تا دیروقت در منزل، نوشت که جلد نخست آن به‌سال **۱۸۶۷** منتشر شد.

جلدهای دوم و سوم این کتاب پس از مرگ او، در سال‌های **۱۸۸۵** و **۱۸۹۴** با توجه خاص و عاشقانهٔ انگلس ویراسته و منتشر شد. کتاب **سرمایه**، بیش از هر چیز، کتابی است که با نظریه سروکار دارد. اما مارکس هم با نظریه سروکار داشت و هم با عمل. «فلاسفه به‌طرق مختلف فقط به‌تفسیر جهان پرداخته‌اند، نکته اینجاست که باید به‌تغییر آن دست یازید!»، مارکس به‌سال **۱۸۸۳** چشم از جهان فرو بست.



فقر روستائی در بریتانیای قرن نوزدهم

تأثیرات دیگران در اندیشهٔ او

آن سرمایه‌داری که آدام اسمیت مطالعه کرده بود در زمانی که مارکس دست به‌کار تألیف بود، دیگر انکشاف بسیاری یافته بود. در همین زمان کارگرانی که در کارخانه‌های سرمایه‌داری بریتانیا به‌کار مشغول بودند، در فقر دامنه‌داری می‌زیستند. (سندهای ۱۸ و ۱۹). طبقه کارگر شهرها توجه مارکس را به‌خود جلب کرد. اما در روستاهای بریتانیا نیز فقر بیداد می‌کرد. مارکس قصدش این بود که این نظام سرمایه‌داری (س ۲۰)، و نقش طبقهٔ کارگر را در آن، بفهمد. تبعید اجباری او به‌لندن سبب خیر شد که او بتواند به‌ملاحظهٔ سرمایه‌داری در کشوری بپردازد که در آن زمان پیش از هر جای دیگر انکشاف یافته بود.

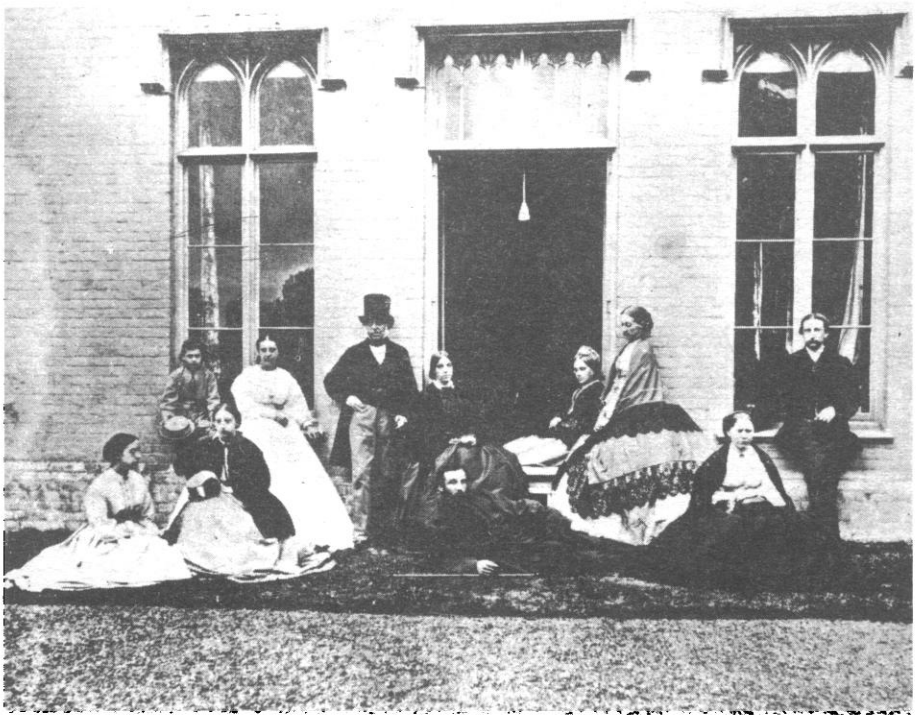
مارکس نظرات اقتصاددانان بریتانیائی را به‌دقت مطالعه کرد، که از آن جمله بودند آدام اسمیت (که برایش احترام قائل بود) و مالتوس (که از او نفرت داشت و اسمش را گذاشته بود «کشیش مالتوس»). همچنین مطالعهٔ فلاسفهٔ آلمان، چون هِگِل و نویسندگان سوسیالیست همت گماشت. با تکیه به‌این مطالعات بود که توانست نظریه جدید تاریخی را در خلال کتاب **سرمایه** ارائه دهد. قدرت، شمول و گسترش نظریهٔ او چنان است که هیچ نظریه‌ئی نه پیش از

آن و نه پس از آن همسنگ آن نیست.

نظریات بنیادی مارکس

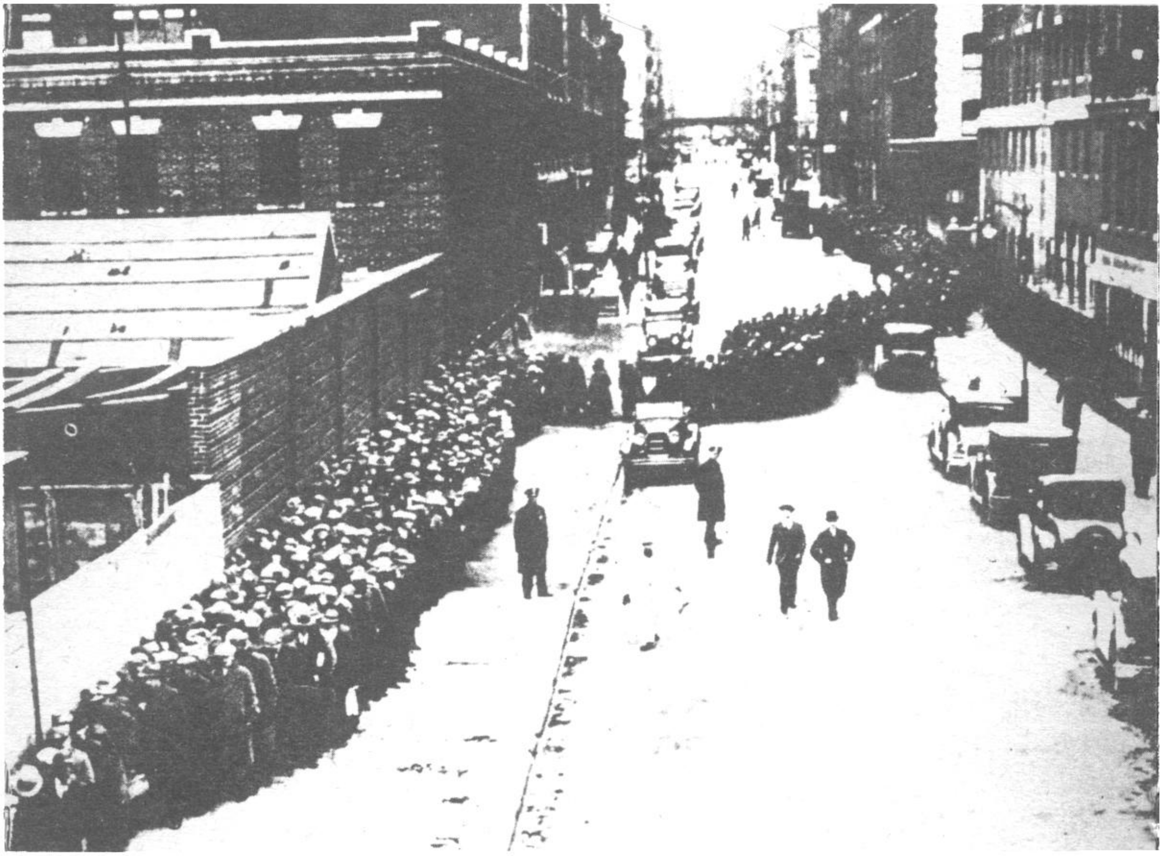
بنابر نظر مارکس، تاریخ مطابق قوانین انکشاف آن به‌پیش می‌رود. او بر این نظر بود که تاریخ بشر شامل چند دوران معین می‌شود. این دوران‌ها را می‌توان موافق **شیوهٔ تولیدی** که برطبق آن‌ها کالا تولید می‌شود، شناخت. دورانی که خود مارکس زندگی می‌کرد، و دورانی که ما در آن زندگی می‌کنیم، دوران سرمایه‌داری بود که مارکس آن را **شیوهٔ تولید بورژوائی** نامیده است (**س ۲۱**). نظر مارکس آن بود که این عوامل اقتصادی تغییرات تاریخ را موجب می‌شوند. نظرات، نهادها، **قوانین و سیاست‌ها** تحت تأثیر **پایه‌های اقتصادی** جامعه قرار دارند (**س ۲۲**). این کلید درك خطوط اصلی تاریخ است. چنین که این نظرات در تاریخ نفوذی ندارند، نظرات خود به‌نظام اقتصادی وابسته‌اند. نظرات اصلی هر دوران در تطابق با منافع آن طبقه‌ئی است که نظام آن دوران را می‌چرخاند. نظریهٔ مارکس **درك مادی‌گرایانهٔ تاریخ** است، که عموماً آن را ماتریالیسم تاریخی می‌خوانند. مارکس در مشهورترین اثرش، **یعنی سرمایه** اندیشه را بر دورهٔ سرمایه‌داری متمرکز کرد، و کوشید نشان دهد که این نظام چه‌گونه عمل می‌کند.

اعضای یك خانوادهٔ بورژوا ـ سرمایه‌دار، در دههٔ ۱۸۶۰



مبارزه طبقاتی

بنا به‌گفتهٔ مارکس، جوامع به‌طبقات تقسیم می‌شوند [مارکس، چنـان که خود گفته است، این نظر را از متفکران پیشِ از خود گرفته آن را انکشاف داد.م] و کلاً در طی تاریـخ، یك طبقـه طبقـهٔ دیـگر را استثمار کرده است،یعنی همیشه ایـن یا آن طبقه سهم بیش‌تری از تولید را به‌زیان طبقهٔ دیگر تصاحـب کرده اسـت. کم یا بیش طبقات با یکدیـگر در تضـاد دائـم بوده‌اند. ازنظر مارکس، تاریخ مدون همانا تاریخ مبارزات طبقاتی است. جلوهٔ ویژهٔ سرمایه‌داری این است که تضاد طبقات در



صف نان در شهر نیویورك به‌هنگام رکوداقتصادی جهانی در دههٔ ۱۹۳۰. در آن زمان بسیاری معتقد بودند که دیگر کار سرمایه‌داری تمام است

آن بیش از پیش روشن‌تر است. بنا به‌گفتهٔ مارکس، **جامعهٔ سرمایه‌داری** به‌دو اردوگاه متخاصم تقسیم شده است: **بورژوازی** و **پرولتاریا**. بورژوازی یعنیِ سرمایه‌داران و صاحبان وسائل تولید (مثلاً کارخانه‌ها، نه خانه‌هـای مسکونـی و شخصـی مردم) و کارفرمایانـی که کارگران مزدور دارنـد (یعنـی کارگرانـی که دستمـزد خود را روزانـه، هفتـگی، یا ماهانـه دریافـت می‌کنند.) پرولتاریا چیزی ندارد جز **توان کار**، و آن را برای ادامهٔ حیات خود در قبـال دستمـزد می‌فروشـد. رابطـه بیـن



يك خانوادهٔ کارگری در ۱۹۱۲، در این زمان فاصلهٔ بین کارگران و سرمایه‌داران بیش از هر وقت دیگری بود

سرمایه‌دار و کارگر رابطهٔ استثماری است، استثمار سرمایه‌دار از کارگر، بورژوازی از پرولتاریا (س ۲۳). به‌گفتهٔ مارکس، درجوامع سرمایه‌داری، حکومت در خدمت بورژوازی قرار دارد. حکومت وسیله‌ئی است برای سرکوبی طبقاتی. سرمایه‌داری یعنی برتری بورژوازی. اما این به‌هیچ وجه به‌معنی پیروزی غائی سرمایه‌داری نیست. مارکس برآن بودکه سرانجام روزی پیروزی پرولتاریا فرا خواهد رسید.

پیروزی طبقهٔ کارگر

از نظر مارکس پیروزی طبقهٔ کارگر حتمی است، زیرا یقین داشت که سرمایه‌داری سرانجام از پای در خواهد آمد. مارکس پاره‌ئی از وجوه اساسی جامعه سرمایه‌داری را **تناقض** یا **تضاد** نامید. به‌نظر او که سرمایه‌داری به‌لحاظ وجود این تضادها از پای در خواهد آمد. مثلاً، سرمایه‌داری به‌سود تکیه دارد، و مارکس بر آن بود که سود حاصل از سرمایه سرانجام کاهش یافته کم و کم‌تر شده و سرمایه‌داری به‌یك وضع بحرانی دچار خواهد شد. در عین حال طبقهٔ کارگر هر روز فقیرتر و انقلابی‌تر خواهد شد [باید توجه داشت که مسأله فقر طبقهٔ کارگر امری نسبی است. ثانیاً با پدید آمدن دوران امپریالیسم و استثمار کشورهای مستعمره و نومستعمره، سرمایه‌داری توانست تا حد زیادی از این بحران بگریزد. تشدید بحران سرمایه‌داری پس از اوج مبارزات انقلابی کشورهای سه قاره دلیل کافی بر صحت نظر مارکس است. م.]. گسترش استفاده از ماشین‌آلات صنعتی و تقسیم روزافزون کار (یعنی همان چیزی که سخت مورد ستایش آدام اسمیت بود) می‌رساند که کار ماهیت فردیش را از دست می‌دهد.

پرولتاریا به‌جزئی از ماشین‌آلات بدل می‌شود. در عین حال چون کارگران درکارخانه‌ها متجمع می‌شوند، این طبقه هر روز بیش از پیش به‌خود، چون یك طبقه، آگاهی پیدا می‌کند، البته نخست به‌کندی و سپس با آهنگی تندتر.

سرانجام روزی پرولتاریا قیام کرده قدرت را به‌دست خواهد گرفت و زمام کار را از دست بورژوازی خارج خواهد کرد. همان تغییراتی که بورژوازی در سپیده‌دم عصر سرمایه‌داری ایجاد کرد، و به‌سرمایه‌داری این توان عظیم کنونی را داد، سرانجام روزی سقوط آن را موجب خواهد شد. به‌گفتهٔ مارکس، سرمایه‌داران خود گورکن خویش‌اند. (س ۲۴).

سوسیالیسم و کمونیسم

دورانی که بلافاصله پس از انقلاب کارگری در کشورهای پیشرفتهٔ

لنین رهبر انقلاب روسیه، در سال ۱۹۱۹، به‌هنگام ایراد سخنرانی برای ارتش سرخ





مائوتسه دونگ رهبر پیشین چین، طی یك كارزار داخلی كه در سال ۱۹۴۹ به‌پیروزی كمونیست‌ها انجامید

سرمایه‌داری فرا می‌رسد سوسیالیسم نام دارد. در عصر سوسیالیسم، وسائل تولید،و از آن جمله كارخانه‌ها، بانك‌ها، وسائل حمل ونقل، درمالكیت جامعه قرار می‌گیرند. ثروت، مطابق كاری كه افراد انجام می‌دهند میان‌شان تقسیم می‌شود. آخرین مرحلهٔ انكشاف تاریخی همان كمونیسم است، كه درآن اصل «از هر كس به‌قدر توانش، و به‌هر كس به‌قدر نیازش» حكومت خواهد كرد. حكومت، سازمان‌ها و ادارات آن به‌كلی ناپدید خواهند شد، و همهٔ مردم، همهٔ تولیدكنندگان با برابری و آزادی در كنار یكدیگر كار خواهند كرد. دیگر استثماری در كار نخواهد بود.

ماركس در تاریخ جهان

نظریهٔ ماركس برای بسیاری از مردم جذابیت داشت. این نظریه نه تنها توضیح این به‌نظر می‌رسید كه در تاریخ چه گذشته است، بل كه نویدبخش آیندهٔ روشنی نیز بود. نظرات او در سراسر جهان زمینه كار احزاب سوسیالیستی را فراهم آورد. حوادث بعدی، و انكشاف متأخر سرمایه‌داری نشان داد كه درك نظریهٔ ماركس به‌آن سادگی كه برخی می‌اندیشیدند نبود. انكشاف آن بدون پدید آمدن امپریالیسم پایان نیافته بود. سرمایه‌داری به‌آن سرعتی كه برخی كسان ازنوشته‌های ماركس فهمیده بودند، در

اروپا و آمریکای شمالی برچیده نشد. انقلابات پرولتری در کشورهای پیشرفته چون آلمان و بریتانیا پیروز نشد بل‌که در کشورهای پس مانده‌ئی چون روسیه و چین، کوبا، و ویتنام... موفق شد. نظرات مارکس، پیروان او چون **لنین**، **روزالوکزامبورگ**، **مائو**، و دیگران آن‌ها را تکمیل کردند، به‌هر حال تأثیرات سترگی در جهان به‌جا گذاشته است.

اسمیت، مالتوس و مارکس در تاریخ جهان

اسمیت، مالتوس و مارکس هر سه کوشیدند که جهان معاصر را تشریح کنند، و نیز طرحی به‌دست دهند از آنچه در آینده اتفاق خواهد افتاد. هریك از آن‌ها براساس تجربیات عصر خود می‌نوشت و هر یك نیز به‌نوبهٔ خود حدسیات نادقیقی و نادرستی نیز زده است.اما هر یك از آنان مسائلی اساسی طرح کرد که درعصر خود او و پس از آن تأثیر فراوانی در دیگران داشت. مارکس و اسمیت، هر یك به‌شیوهٔ خویش،چشم به‌آیندهٔ بهتری داشته‌اند. اسمیت می‌گفت مردم را به‌حال خود بگذارید وایشان خوددرد خودشان‌را چاره خواهند کرد. از این طریق بهترین نتیجه عاید همگان خواهد شد؛ تولید بیش‌تری نصیب همه خواهد شد.مارکس می‌گفت که این نادرست است. اگر هر کس را به‌حال خود بگذاریم، و هر کس را به‌سرنوشت خود رها کنیم، آنان که صاحب سرمایه‌اند، دیگرانی راکه صاحب توان کارند استثمار خواهند کرد. این نظام از پای در خواهد آمد، و آیندهٔ روشنی با نظام کمونیستی فرا خواهد رسید. مالتوس هر دو این‌ها را بر خطا می‌دانست. آیندهٔ روشنی در پیش نمی‌توانست باشد، زیرا رشد جمعیت همواره سطح زندگی را پائین نگه خواهد داشت. آخر آن که شاید بزرگ‌ترین نقشی که این سه متفکر داشته‌اند این باشد که این اندیشه را در ما پدید آورده‌اند که عوامل اقتصادی تأثیر بسیار عمیقی در سازماندهی جامعه وانکشاف تاریخ دارند. [وانگهی، باید گفت که نقش مارکس به‌همین جا خاتمه نمی‌یابد. این تنها آغاز کار او بود؛ مارکس نه تنها در جنبش‌های کارگری، آزادیبخش، که در علوم اجتماعی نیز تأثیرات تعیین‌کننده و دورانسازی داشته است.م.].

سند ۱

مرکانتالیسم در خدمت اغنیا است

از کتاب **ثروت ملل** آدام اسمیت، که به‌سال ۷۶ منتشر شد.

این صنعت که به‌سود اغنیا واقویا اداره می‌شود، به‌وسیلهٔ نظام تجاری [مرکانتالیست] تشویق می‌شود. آنچه به‌سود فقرا است غالباً یا از قلم می‌افتد یا سرکوب می‌شود.

سند ۲

مرکانتالیسم و انحصارات زیان‌مند   از **ثروت ملل** آدام اسمیت

صاحبان صنایع پشم ما، در ترغیب قوهٔ مقننه [مجلس] ما به‌این امر که رونق اقتصادی کشور به‌موفقیت گسترش تجارت خاص آنان بستگی دارد، از هر طبقهٔ مشتغلِ دیگری موفق‌تر بوده‌اند. اینان نه تنها حق انحصار را از طریق منع مطلق واردات محصولات پشمی از کشورهای خارج کسب کرده‌اند، بل‌که انحصار دیگری را هم علیه صادرات گوسفند و پشم آن به‌دست آورده‌اند. به‌درستی، علیه شدت بسیاری از قوانین که برای امنیت درآمد تصویب شده است، شکایت می‌شود... اما حاضرم اعلام کنم که خشن‌ترین قوانین حاکم بر درآمد، در مقام مقایسه با برخی از قوانینی که تجار و صاحبان صنایع ما برای دفاع از انحصارات احمقانه و سرکوبگر خود از مجلس به‌چنگ آورده‌اند، بسیار ملایم و آسان‌اند. می‌توان گفت که این قوانین را به‌جای مرکب با خون نوشته‌اند.

سند ۳

مرکانتالیسم به‌منافع مصرف‌کنندگان لطمه می‌زند   از **ثروت ملل** آدام اسمیت

تنها و آخرین هدف تولید، مصرف است، و تا آنجا باید به‌منافع تولیدکننده[صاحب‌صنعت] پرداخت که این منافع در خدمت منافع مصرف‌کننده باشد. این حقیقت آن قدر بدیهی است که کوشش برای اثبات آن احقمانه است. اما در نظام مرکانتالیستی منافع مصرف‌کنندگان مداوماً فدای منافع تولیدکنندگان می‌شود؛ به‌نظر می‌رسد که هدف این نظام فقط تولید باشد نه مصرف.

سند ۴

نامطلوبی دخالت دولت   از کتاب **ثروت ملل** آدام اسمیت

فردی در جامعه تا آنجا که در توان اوست می‌کوشدکه هم سرمایهٔ خود درحمایت از صنعت داخلی به‌کار گیردو هم آن صنعت را چنان هدایت کند که محصول آن به‌حداکثر ارزش برسد.... همان طور نیز هر فردی لزوماً تلاش می‌کند درآمد سالانهٔ جامعه را تاحدی که در امکان اوست افزایش دهد. به‌راستی او عموماً نه قصد ترقی دادن منافع عمومی را دارد، ونه این ترقی را می‌داند... قصدش فقط منفعت خود اوست، و اورا در این کار، همچون در موارد دیگر دست نامرئی‌ئی هدایت کرده تا هدفی را ترقی بخشد که جزئی از هدف خود او نبوده است. و این همیشه به‌زیان جامعه نیست که این کار جزئی از آن نبوده است. او غالباً هدف‌های جامعه را از طریق پیگیری مقاصد فردی خود با اثر بخشی بیش‌تری جامهٔ تحقق می‌پوشاند تا هنگامی که واقعاً سعی می‌کنند هدف‌های جامعه را ترقی بخشد... کدام یك از صنایع داخلی است که می‌تواند

سرمایهٔ فرد را به‌کار گیرد؛ و چه محصولی است که بالاترین ارزش را تحصیل کند؟ روشن است که هر فردی در موقعیت محلی خود قادر است بهتر از هر دولتمردی یا هر قانونگزاری، در این مورد به‌داوری بنشیند. دولتمردی که بخواهد بکوشد افراد را در انتخاب به‌کار انداختن سرمایه‌شان هدایت کند، نه تنها خود را دچار نالازم‌ترین مسائل کرده، بل‌که مرجعیتی را به‌خود بسته است که نه فقط مورد اطمینان افراد نمی‌تواند باشد، بل‌که هیچ مجلسی یا شورائی نیز نمی‌تواند به‌آن اطمینان داشته‌باشد، و این هیچ جا آن قدر خطرناك نیست که در دست‌های مردی که آن قدر بلاهت و جرأت دارد که خود را شایستهٔ انجام آن می‌پندارد.

سند ۵

استدلال درباب تجارت آزاد

از **ثروت ملل** آدام اسمیت

این شعار سرپرست محتاط هر خانواده است که آن چیزی را که می‌شود در بیرون ارزان‌تر تهیه کرد نباید درخانه تهیه کرد. خیاط سعی نمی‌کند کفش خود را خودش بدوزد، بل از کفاش می‌خرد. کفاش سعی نمی‌کند لباسش را خودش بدوزد، بل‌که از خیاط می‌خرد. دهقان نه این را می‌دوزد نه و آن را، بل هر دو را از آن دو صنعتگر می‌خرد. همهٔ آن‌ها این را به‌سود خود می‌دانند که تمام همّ خود را آنچنان به‌کار برند که به‌همسایگان خود برتری پیدا کنند، و با بخشی از محصول خود، یا معادل آن، که قیمت بخشی از آن باشد، هرچه را که لازم دارند تهیه کنند. آنچه در رفتار هر خانواده خصوصی احتیاط شمرده شود، به‌سختی می‌تواند در مورد یك قلمرو بزرگ پادشاهی حماقت به‌حساب آید. اگر یك کشور خارجی بتواند کالائی را به‌قیمتی ارزان‌تر از آنچه برای خودمان تمام می‌شود در اختیارمان بگذارد، بهتر است آن را در قبال بخشی از تولیدات صنایع خودمان که در آن برتری داریم، معاوضه کنیم.

سند ۶

تقسیم کار

از **ثروت ملل**، آدام اسمیت

به‌نظر می‌رسد که بزرگ‌ترین پیشرفت در توان‌های تولیدی کار و قسمت اعظم مهارت، چابکی و درایت، که کار به‌مدد آن هدایت یا عملی می‌شود، نتیجهٔ تقسیم کار باشد. نتایج و اثرات تقسیم کار در فعالیت عمومی جامعه به‌طور کلی زمانی فهمیده می‌شود که بدانیم در هریك ازرشته‌های مشخص تولیدی به‌چه نحوی عمل می‌شود... مثلاً یك مورد، از یك صنعت ناچیز را در نظر بگیریم، صنعتی که تقسیم کار در آن غالباً مورد توجه قرار گرفته است، یعنی صنعت سوزن‌سازی. کارگری که نه با این حرفه (که تقسیم کار آن را حرفهٔ مشخصی کرده است) و نه با استفاده از ماشین‌آلاتی که در آن به‌کار می‌رود (و اختراع آن‌ها نیز مدیون همین تقسیم کار است) آشنائی ندارد به‌سختی می‌تواند حداکثر روزی بیش از یك سوزن تولید کند؛ و قطعاً نمی‌تواند روزی ۲۰ سوزن بسازد. اما نحوه‌ئی که موافق آن در این حرفه عمل می‌شود، کل این کار را به‌حرفه‌ئی به‌خصوص

تبدیل می‌کند، بل آن را به‌شاخه‌های متعددی نیزتقسیم می‌کند که هر کدام باز خود حرفهٔ به‌خصوصی را تشکیل می‌دهند. کارگری سیم را می‌کشد؛ دیگری آن را راست می‌کند؛ سومی آن را می‌برد؛ نفر چهارم آن‌را تیزمی‌کند؛ پنجمی‌یك‌سمت آن‌را برای ساختن سر سوزن چرخ می‌کند؛ برای ساختن سرِ آن خود دو تا سه عمل مختلف لازم است؛ گذاشتن سر آن یك کار و سفید کردن آن کار دیگر؛ بسته‌بندی آن‌ها هم خود کار دیگری است... ده نفر... بین خودشان می‌توانند در روز حتی بیش از ۴۸هزار سوزن تولید کنند. بنابراین می‌شود حساب کرد که هر نفر در روز ۴۸۰۰ سوزن تولید می‌کند؛ اما اگر این‌ها هر کدام جداگانه و مستقلاً کار می‌کردند، و هیچ کدام هم تربیت فنی لازم را برای این حرفه نمی‌داشتند، مطمئناً نمی‌توانستند. حتی بیست سوزن هم تولید کنند، شاید روزی یکی هم نمی‌توانستند بسازند. در صنایع و حرفه‌های دیگر، آثار تقسیم کار شبیه به‌آن چیزی است که در این صنعت کوچك دیده شد.

سند ۷

چرا تقسیم کار به‌بارآوری بیش‌تری می‌انجامد؟ از **ثروت ملل** آدام اسمیت

نخست پیشرفت چابکی کارگر ضرورتاً به‌افزایش مقدار کاری که می‌تواند انجام شود، منتهی می‌شود. و تقسیم کار با کاهش کار هر نفر به‌یك عمل ساده و تبدیل این عمل ساده به‌تنها اشتغال او در طول زندگیش، ضرورتاً به‌افزایش چابکی او منجر می‌شود... دوم این که، امتیازی که در اثر از بین بردن انتقال معمولی از کاری به‌کار دیگر به‌دست می‌آید، به‌مراتب بیش‌تر از آن است که در نظر اول به‌چشم می‌خورد. گذشتن سریع از کاری به‌کار دیگر که در محل دیگری و با ابزار دیگری انجام می‌پذیرد، ناممکن است. بافندهٔ روستائی که در مزرعه کوچکی کشت می‌کند برای گذشتن از داربست به‌مزرعه‌و بالعکس بایدوقت زیادی سر این کار بگذارد. اما هنگامی که بشود هر دو کار را در یك کارگاه انجام داد، مسلماً وقت کم‌تری گرفته می‌شود...سوم و آخرین (دلیل) این که هر کس باید نسبت به‌این که استفاده از ماشین‌آلات مربوطه تا چه حدی کار را آسان و کوتاه می‌کند، حساسیت داشته باشد. آوردن نمونه کار نالازمی است. لذا من فقط به‌این نکته اکتفا می‌کنم (که بگویم) اختراع تمام آن نوع ماشین‌آلاتی که کار را این قدر آسان و کوتاه می‌کند، به‌نظر می‌رسدکه مدیون تقسیم کار بوده باشد.

سند ۸

اصلی که تقسیم کار را موجب می‌شود از **ثروت ملل** آدام اسمیت

تقسیم کار که این همه مزیت از آن مشتق است، در اصل نتیجهٔ خرد انسانی نیست. تقسیم کار نتیجهٔ ضروری، اما بسیار کند و تدریجی گرایش معینی در انسان به‌حمل ونقل، مبادلهٔ پایاپایِ و مبادله چیزی در مقابل چیز دیگری است... در قبیله‌ئی متشکل از شکارچیان و چوپانان، مثلاً شخص به‌خصوصی تیروکمان را با استادی بیش‌تری می‌سازد. او غالباً این اشیاء را با هم قبیله‌ئی‌های خود

در قبال گاو یا گوشت گوزن مبادله می‌کند؛ دست آخر او در می‌یابد که بدین سان می‌تواند بیش‌تر از هنگامی که خود به‌شکار می‌رود، گوشت، گوزن و گاو به‌دست می‌آورد. بنابراین، از نظر منافع خود، ساختن تیر و کمان به‌حرفهٔ اصلی او بدل می‌شود... اطمینان به‌این که می‌توان تمام مازاد محصول کار خود را، که بیش از مصرف خود است، در مقابل بخش‌هائی ازمحصول کار انسان‌های دیگری به‌مبادله گذاشت، هر کسی را تشویق می‌کند که حرفهٔ به‌خصوصی را برگزینند و هر استعداد یا نبوغی را که برای این حرفهٔ به‌خصوص در خود سراغ دارد، تربیت و تکامل بخشد.

سند ۹

رؤیای تجارت آزاد

کابدِن (سخنرانی در منچستر، ۱۵ ژانویه ۱۸۴۶)

من در اصل تجارت آزاد چیزی می‌بینم که بر جهان اخلاق چون اصل جاذبهٔ زمین عمل می‌کند. انسان‌ها را به‌یکدیگر نزدیك می‌کند، اختلاف‌های عقیدتی و زبانی نژادی را به‌کنار می‌گذارد، و مردم را با پیوندهای صلح ابدی متحد می‌کند. من به‌فراتر از این هم نگریسته‌ام، به‌آینده‌ئی غبارآلود، به‌هزاران سال دیگر چیزی که می‌تواند آثار چنین توفیقی باشد، مرا به‌حدسیات نیز کشانده است. به‌عقیدهٔ من اثر این امر این خواهد بود که چهرهٔ جهان را دگرگون کند، به‌نحوی که نظام دولتی کاملاً نو و متمایز از آنچه اکنون وجود دارد، جایگزین آن شود. به‌عقیدهٔ من خواست و انگیزهٔ ایجاد امپراتوری‌های بزرگ و نیرومند با انگیزهٔ ایجاد ارتش‌های عظیم و نیروی دریائی بزرگ، برای آن موادی که به‌مصرف انهدام زندگی به‌کار گرفته می‌شود؛ و برای نابودی پاداش کار، از بین خواهد رفت. به‌عقیدهٔ من، هنگامی که بشریت به‌یك خانوادهٔ یکدست بدل شود، و حاصل کار خود را آزادانه بین خود مبادله کند، دیگر نیازی به‌این ابزار نخواهد بود. به‌عقیدهٔ من فیلسوفان هزار سال بعد تاریخ بزرگترین انقلابی را که در تاریخ جهان رخ داده است ازروزی خواهند دانست که این اصل مورد تأیید ما پیروز شده باشد.

سند ۱۰

گادوین و کمال‌پذیری

ویلیام گادوین، از عدالت سیاسی، که در سال ۱۷۹۳، منتشر شده است.

انسان کمال‌پذیر است، یا به‌عبارت دیگر، پذیرای پیشرفت دائمی است چون کمال‌پذیری انسان را یك بار که مستقر کنید، و بناگزیر آن [کمال‌پذیری] وضعی را دنبال خواهد کرد ما به‌سوی آن می‌رویم که حقیقت در آن بیش از آن شناخته خواهد شد که به‌آسانی [با چیز دیگری] اشتباه شود، و عدالت در آن آنچنان عادی اجرا خواهد شد که نشود خود سرانه با آن مقابله کرد... هیچ چیز نامعقول‌تر از این [استدلال] نمی‌تواند بود که ما از [وضع] انسان‌هائی که حالا [اینجا] می‌یابیم دلیل بیاوریم در باب آن‌هائی که شاید از این پس به‌وجود آیند.

سند ۱۱

ارقام حاصل از رشد نامتناسب جمعیت و تولیدات غذائی توماس مالتوس، از کتاب **تحقیق در اصل جمعیت**، که در ۱۸۰۵ منتشر شد.

چون‌عواقب اجتناب‌ناپذیر این دو آهنگ مختلف رشد را با هم در یك جا جمع کنیم بسیار هولناك خواهد بود. بیائیم جمعیت این جزیره را یازده میلیون فرض کنیم. و فرض کنیم که محصولات کنونی برابر باشد با آنچه برای نگهداری آسان و راحت این جمعیت کافی است. ظرف ۲۵ سال آینده، این جمعیت به‌۲۲ میلیون بالغ خواهد شد، و اگر موادغذائی هم دو برابر شود، وسائل معاش با این افزایش جمعیت برابر خواهد بود. ظرف ۲۵ سال بعدی، جمعیت بالغ بر ۴۴ میلیون نفر خواهد بود، و وسائل معاش فقط نگهداری‌۳۳میلیون‌نفررا کفاف خواهدکرد. دردورهٔ بعدی جمعیت به‌۸۸ میلیون نفر خواهد رسید، و وسائل معاش فقط نیمی ازاین جمعیت‌را کفاف خواهد کرد. و سرانجام درآخر قرن حاضر جمعیت [این جزیره] به‌۱۷۶ میلیون نفر بالغ خواهد شد، و اما وسائل معاش فقط برای ۵۵ میلیون نفر از آن‌ها کافی خواهد بود،و امری که ۱۲۱ میلیون نفررا بی‌وسیلهٔ‌معاش باقی خواهد گذاشت.

حال اگر به‌جای این جزیره، همهٔ کره ارضی را در نظر بگیریم، البته باید مهاجرت را کسر کرد. اگر جمعیت کنونی کره ارضی را یك هزار میلیون فرض کنیم، آن وقت نوع بشر با اعداد ۱، ۲، ۴، ۸، ۱۶، ۳۲، ۶۴، ۱۲۸، ۲۵۶ و [وسائل] معاش به‌شکل، ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۸، ۹ افزایش پیدا می‌کند. ظرف دو قرن آینده نسبت [رشد] جمعیت به‌[افزایش امکانات] معاش ۲۵۶ به‌۹ خواهد بود؛ در ظرف سه قرن آینده این نسبت‌ها به‌شکل ۴۰۹۶ به‌۱۳ و ظرف دو هزار سال آینده، این تفاوت تقریباً قابل محاسبه نخواهد بود.

سند ۱۲

قحطی، جنگ، و بیماری به‌مثابه موانع رشد جمعیت توماس مالتوس، از **تحقیق در اصل جمعیت**

گویا مانع نهائی [رشد] جمعیت... همانا نیاز به‌غذا باشد که ضرورتاً از تفاوت آهنگ‌هائی است که جمعیت و موادغذائی مطابق آن افزایش می‌یابند.

می‌توان گفت که مانع نهائی در تمام آن عادات و تمام آن امراضی است که از کمبود موادغذائی ناشی می‌شود؛ و همهٔ آن علل مستقل از این کمبود، خواه ماهیت طبیعی داشته باشند و خواه اخلاقی، به‌طور زودرسی تمایل دارند که بدن انسان را تضعیف و نابود کنند.

این موانع رشد جمعیت، کم و بیش، اما مداوماً در همهٔ جوامع عمل می‌کنند و تعداد جمعیت را متناسب با سطح تولید وسائل معیشت پائین نگه می‌دارد....

سند ۱۳

ضربه به‌نظریهٔ پیشرفت (گاذوین ـ الف) پاسخ او به‌توماس مالتوس، ۱۸۰۱؛ و ب) قطعه‌ئی از کتابش به‌نام **در باب جمعیت**، منتشر شده به‌سال ۱۸۲۰

الف) در اینجا هر اقدام خیرخواهانه به‌منظور بهبود بخشیدن به‌وضع زندگی بشری به‌مخاطره افتاده است. حامیان دستگاه‌ها و سوءاستفاده‌های پیشین، نمی‌توانستند برای رضایت خاطر خویش، برای مقابلهٔ همیشگی با اصلاحات و بهبودهای [احتمالی] آئینی بهتر از این [نظریهٔ مالتوس] بیابند.

ب) من به‌جای این که بنا به‌میل خودم در جهت بهبود وضع جامعه اقدام کنم، علیرغم قصدم، دچار این شدم که مانع راه همهٔ پیشرفت‌های آینده شوم و همهٔ پیشرفت‌های گذشته را نیز بی‌اعتبار کنم.

سند ۱۴

اثرات قوانین [ضد] فقر توماس مالتوس ـ از **تحقیقی در باب اصل جمعیت.**

به‌تودهٔ عظیم اجتماع آموخته می‌شود که از برای آنان هیچ فرصتی نیست که به‌گرایش‌ها و تمایلات خویش فائق آیند، و در امر ازدواج به‌میزانی از احتیاط دست یابند، چون دفتر ثبت کلیساموظف است که از عهدهٔ تأمین همهٔ متولدان برآید. به‌آنان می‌آموزند که چندان فرصتی ندارند مگر آن که عادات صرفه‌جوئی را در خود بپرورند... واز وسائلی که پس‌انداز بانك‌ها در اختیارشان می‌گذارد، استفاده کنند؛ تا زمانی که مُجردند، پس‌انداز کنند، تا مگر هنگامی که ازدواج می‌کنند بتوانند وسائل تأمین کاشانه‌ئی را داشته باشند؛ تا زندگی را باآسایش واحترام آغاز کنند؛ زیرا، به‌نظر من،دفتر ثبت موالید کلیسا محققاً پوشش خوابگاه، و استراحتگاه آن‌ها را در نوانخانه تأمین خواهد کرد.

سند ۱۵

قوانین [ضد] فقر باید ملغی شود توماس مالتوس از کتاب **تحقیقی درباب اصل جمعیت.**

مرا به‌این متهم کرده‌اند قانونی را پیشنهاد کرده‌ام که فقرا از ازدواج منع شوند. صحت ندارد. پیشنهاد من به‌دور از این قانون بوده است؛ من به‌صراحت گفته‌ام که اگر کسی بی‌آن که وسائل نگهداری خانواده‌ئی را داشته باشد و قصد ازدواج کند، باید برای چنین اقدامی از آزادی کامل برخوردار باشد؛ من در این عقیده پابرجا هستم که هر قانون مثبتی که سن ازدواج را محدود می‌کند هم عادلانه و هم اخلاقی نخواهد بود. و بزرگ‌ترین اعتراض من به‌نظام برابری و نظام **قوانین [ضد] فقر** (دو نظامی که با همهٔ تفاوت‌های‌شان در آغاز کار، ماهیتاً چنان درست شده‌اند که نتیجهٔ‌شان یکی است[، این است که آن جامعه‌ئی که این نظام‌ها در آن به‌اجرا گذاشته می‌شود، دست آخر تا آن حد

تنزل خواهد کرد که [مجبور خواهد شد]. بین نیاز عمومی و تصویب قوانین **مستقیم** علیه ازدواج یکی را انتخاب کند.

آنچه من پیشنهاد کرده‌ام، اقدام بسیار متفاوتی است، یعنی الغای **تدریجی** و **بسیار تدریجی** قوانین [ضد] فقر.

سند ۱۶

نوانخانهٔ پوپْلار، ۱۸۲۹ (ازسرگذشت جورج‌لانزبوری به‌قلم خود او، رهبر حزب کارگر، (۱۹۳۱ تا ۱۹۳۵)

نخستین دیدار من از یك نوانخانه خاطره‌ئی فراموش نشدنی به‌جا گذاشت از کوچهٔ باریك سرازیر شدم و زنگ را به‌صدا در آوردم، و منتظر ماندم؛ مردی با صورتی نه چندان بشاش از لابلای میله‌های آهنی نگاه کرد ببیند چه کسی پشت در است. شنیدن صدای ناهنجار او فهم این مطلب را برایم آسان کرد که چرا فقرا از این محل بدشان می‌آیدو از آن نفرت دارند، و برق‌آسا فهمیدم که همهٔ این محل‌های زندان و باستیل مانند برای این منظور درست شده که مردم با تحمل هر رنج و ستمی آنچنان پرهیزکارو آبرومند بمانند که نیازی به‌ورود به‌این مکان‌ها نداشته باشند: مسئولان رسمی، اتاق انتظار، اشکال سخت، دیوارهای سفید گچی، صدای کلیدهای آویزان به‌کمر کسانی که با شما صحبت می‌کنند، دفاتر بزرگ ثبت‌نام و تاریخچه و غیره با تفتیش بدنی، و سپس لخت شدن و حمام کردن در یك خزینهٔ عمومی، و سرانجام خفّت نهائی به‌تن کردن لباس‌هائی که خیلی‌ها قبلاً آن را پوشیده‌اند؛ لباس‌هائی که چندش‌آور و زمخت و گل و گشاد است. هر کاری که ممکن بود برای تحقیر اخلاقی و فکری انجام می‌دادند.

سند ۱۷

کارگران جهان متحد شوید! کارل مارکس و فردریش انگلس ـ از مانیفست کمونیست ۱۸۴۸

کمونیست‌ها خوش ندارند نظرات و هدف‌های خود را پنهان کنند. اینان آشکارا اعلام می‌کنند که مقاصدشان تنها با واژگونی قهرآمیز اوضاع اجتماعی موجود دست دادنی است. بگذار طبقات حاکم از انقلاب کمونیستی به‌خود بلرزند. پرولترها چیزی از دست نمی‌دهند مگر زنجیرهای خود را. آنان جهانی دارند که بر آن چیره شوند.

زحمتکشان همهٔ جهان، متحد شوید!

سند ۱۸

استثمار کارگران از کتاب سرمایه، مارکس با استفاده از گزارش‌های دولتی بریتانیا، نشان داد که با کارگران چه بد رفتار می‌کردند. این خلاصه‌ئی است از یك گزارش دولتی به‌سال ۱۸۶۵ دربارهٔ کار کودکان.

نامکن است که اندیشه‌ئی مقدار کاری را که پسربچه‌های ۹ تا ۱۲ ساله انجام می‌دهند، و در عبارات زیر وصف شده بفهمد...مگر آن که به‌این نتیجه برسد که به‌چنین سوءاستفاده‌های از قدرت والدین و کارفرمایان دیگر نمی‌توان اجازه داد که باشد . در یك کارخانهٔ نوردآهن که ساعات کار معمولی‌آن بین شش صبح تا پنج ونیم عصر بود، پسرکی هفته‌ئی چهار شب دست کم تا ساعت هشت و نیم... به‌مدت شش ماه کار می‌کرد. پسرك نه سالهٔ دیگری گاهی سه نوبتکاری دوازده ساعته کار می‌کرد و در دهسالگی دو شبانه‌روز یکبند کار می‌کرد.

سند ۱۹

از وضع طبقهٔ کارگر در انگلستان فردریش انگلس ۱۸۴۵ در این کتاب وضع وحشتناك بسیاری از کارگران کارخانه وصف شده است

وضع پیراهن‌دوزها از همه بدتر است. آن‌ها از هر پیراهن معمولی یك پنس و نیم می‌گیرند. و برای پیرهن‌های شیك و ظریفی که می‌شود در طی ۱۸ ساعت کار روزانه دوخت ۶ پنس می‌گیرند. دستمزد هفتگی این زن‌های چرخکار، هم بنابر قول خودشان و هم کارفرمایشان، در مقابل یکی از شاق‌ترین کارها که شب تا دیروقت طول می‌کشد، بین دو شلینگ و ۶ پنس تا ۳ شلینگ است. امّا آنچه این بربریت ننگین را به‌اوج می‌رساند این واقعیت است که این زنان باید در مقابل بخشی از جنسی که به‌آن‌ها سپرده می‌شود، ودیعه‌ئی نیز به‌کارفرما بسپرند. اما طبعاً این امر برای آن‌ها میسر نیست مگر بخشی از آن‌ها را گرو بگذارند. و اگر نتوانند این مصالح را [به‌موقع] پس بدهند، باید در دادگاه بخش حاضرشوند. در سال ۱۸۴۴ دخترك فقیری که به‌این دردسر دچار شده بود، و نمی‌دانست چه بکند، خود را در آبراهی غرق کرد. این زنان معمولاً در نهایت افسردگی در اتاق‌های کوچك زیر شیروانی زندگی می‌کنند و بیش از گنجایش این اتاق آدم در آن زندگی می‌کند. در زمستان تنها گرمای این اتاق همان گرمای تن خود کارگران است. در اینجا کارگران بروی کار خود قوز کرده از چهار یا پنج صبح تا نیمه شب چرخ می‌کنند، و سلامت خود را ظرف یکی دو سال از بین می‌برند و بی‌آن که بتوانند در این میان به‌ناچیزترین ضروریات زندگی رسیده باشند ناکام راهی گورستان می‌شوند. و در خیابان‌های مجاور کالسکه‌های درخشان بورژوازی طبقهٔ بالا (اغنیا) در حرکت‌اند، و شاید ده قدمی دورتر از آن‌ها بدکاره‌ئی در قمار شبانه‌اش دارد پولی را می‌بازد که این‌ها می‌توانند در یك سال به‌دست آورند.

سند ۲۰

سرمایه‌داری قوانین اقتصادی دارد کارل مارکس از پیشگفتار کتاب سرمایه

فیزیکدان پدیده‌های فیزیکی را یا در جائی که این پدیده‌ها به‌کامل‌ترین شکل آن‌ها و فارغ از تأثیرات مخّل رخ می‌دهند مشاهده می‌کند، یا هر جا که ممکن باشد، تحت شرائطی که وقوع آن پدیده را در حالت طبیعی آن تضمین کند دست به‌آزمایش می‌زند.

آنچه در این کتاب مورد تحقیق من است، شیوهٔ تولید سرمایه‌داری و مُناسبات تولیدی و مبادله‌های متناظر با آن شیوه است.

تاکنون انگلستان محل کهن این نوع تولید بوده است. به‌همین سبب این کشور عمده‌ترین نمونهٔ بیانِ انکشاف (یا، تکامل) اندیشه‌های نظری من قرار گرفته است.

در اینجا مسأله درجهٔ عالی یا دانی انکشاف تضادهای اجتماعی، که از قوانین طبیعی تولید سرمایه‌داری ناشی می‌شود، نیست، مسأله خود این قوانین، خود این گرایش‌ها است که با ضرورت پولادینی به‌سوی نتایج ناگزیر مؤثرند. این کشور که ازلحاظ صنعت‌انکشاف یافته‌تر است نسبت به‌کشوری که کم‌تر انکشاف‌یافته فقط منظرهٔ آینده خود را نشان می‌دهد...

هدف نهائی این اثر این است که قوانین اقتصادی حرکت جامعهٔ جدید را آشکار کند.

سند ۲۱

دوران‌های گستردهٔ تاریخ   کارل مارکس ـ از کتاب **در انتقاد از اقتصاد سیاسی**

در یک طرح کلی می‌توان شیوه‌های تولیدی آسیائی، کهن، فئودالی و بورژوائی جدید را به‌مثابهٔ دوران‌هائی نامید که در انکشاف اقتصادی جامعه پیشرفت ایجاد کرده‌اند. شیوهٔ تولید بورژوائی آخرین شکل متخاصم فرآیند اجتماعی تولید است ـ [البته] متخاصم نه به‌معنی تخاصم فردی، بل‌که تخاصمی که از شرائط اجتماعی حیات افراد نشأت می‌گیرد ـ اما آن نیروهای تولیدی که در بطن جامعهٔ بورژوائی انکشاف می‌یابند، شرائط مادی حلّ این تخاصم را فراهم می‌آورد.

سند ۲۲

تفوق عوامل اقتصادی   کارل مارکس ـ از کتاب **در انتقاد از اقتصاد سیاسی**

پژوهشم، مرا به‌این نتیجه راهبر شد که نه مناسبات قانونی [حقوقی] و نه اشکال سیاسی، هیچ یک را نمی‌توان به‌خودی خود و به‌تنهائی، و براساس به‌اصطلاح انکشاف ذهنی انسانی فهمید، که، برعکس، خاستگاه آن‌ها در شرائط مادی زندگی است، یعنی جامعیتی که **هِگِل** آن را به‌پیروی از متفکران قرن هیجدهم انگلستان و فرانسه در چارچوب «جامعه مدنی» در می‌آورد، [و به‌این نتیجه رسیدم] که باید کالبد شکافی این جامعهٔ مدنی را در اقتصاد سیاسی جست.

سند ۲۳

مبارزه طبقاتی   مارکس و انگلس از **مانیفست کمونیست**

تاریخ جوامعی که تاکنون وجود داشته‌اند همانا تاریخ مبارزهٔ طبقاتی است. آزادگان و بندگان، نُجبا (پاتری‌سیَن‌ها) و عوام (پله‌بی‌یَن‌ها)، مخدوم‌وخدمتگر (سرف)، استادکار و دوره‌گرد در یک کلام،

ستمگر و ستمکش، در مقابل یکدیگر قرار داشته‌اند؛ و به‌مبارزهٔ بلاانقطاع، گاه نهان و گاه آشکاری دست زده‌اند؛ مبارزه‌ئی که هربار یابه‌تجدید حیات انقلابی جامعه یا به‌اضمحلال مشترك طبقات متخاصم انجامیده است.

در دوران‌های پیشین تاریخ ما درهمه جا شاهد تقسیم پیچیدهٔ جامعه‌ایم به‌اصناف مختلف یا درجه‌بندی متعدد مقامات اجتماعی. در رُم کهن ما به‌نجبا، دلاوران (شوالیه‌ها) عوام، بردگان، و در قرون وسطی به‌فئودال‌ها، مستأجران مُباشران (واسال‌ها)، استادکاران صنفی، دوره‌گردان، شاگردان، و خدمتگران (سِرف‌ها) و درهریك از این طبقات به‌درجه‌بندی‌هائی، برمی‌خوریم.

جامعه نوین بورژوائی که از میان ویرانه‌های جامعهٔ فئودالی برخاسته، تضاد طبقاتی را از میان برنداشته است، بل‌که طبقات نوین، اوضاع و احوال جدید،و اشکال تازه‌ئی از مبارزه را جانشین اشکال و اوضاع و احوال پیشین کرده است. لیکن عصر ما، [یعنی] عصر بورژوازی، این صفت ویژه را دارد که تخاصمات طبقاتی را ساده کرده است.مجموع جامعه به‌طور روزافزونی به‌اردوهای متخاصم بزرگ، به‌دو طبقهٔ بزرگ رو در رو، یعنی بورژوازی و پرولتاریا تقسیم می‌شود.

سند ۲۴

پیروزی پرولتاریا   کارل مارکس و انگلس از مانیفست کمونیست

تاکنون، همهٔ اشکال جامعه بر پایهٔ تضاد بین طبقات ستمگر و ستمکش استوار بوده است. اما برای این که بتوان طبقه‌ئی را تحت ستم گرفت، لازم است شرائطی تأمین شود که برطبق آن دست کم طبقه ستمکش بتواند به‌زندگی برده‌وار خود ادامه دهد. در دوران خدمتگری (سرواژ) خدمتگر (سرف) خود را تاحد عضو کمون ارتقا داد، همان گونه که در دوران آقائی استبداد فئودالی، خرده بورژوا توانست تا به‌حد بورژوا برسد.

برعکس، کارگر معاصر بجای آن که با پیشرفت صنعت ارتقا یابد پیوسته به‌وضعی پست‌تر ازوضع زندگی طبقهٔ خویش سقوط می‌کند. مسکین می‌شود، و مسکنت [او] سریع‌تر از نفوس و ثروت افزایش می‌یابد. ولی در اینجا آشکار می‌شود که بورژوازی دیگر نمی‌تواند طبقه حاکم باقی بماند و اوضاع و احوال حیات خویش را به‌مثابه قانون حاکم بر جامعه تحمیل کند. او دیگر نمی‌تواند حکومت کند، زیرا نمی‌تواند برای بردگانش حتی [در چارچوب] بردگی تأمین حیات کند، زیرا نمی‌تواند بردگانش از سقوط به‌چنان وضعی بازدارد، و به‌جای آن که او از قِبَل آن بردگان تغذیه کند، مجبور است سیرشان کند. جامعه دیگر نمی‌تواند تحت سیطرهٔ این بورژوازی زندگی کند. وجود آن دیگر با جامعه سازگاری ندارد.

شرط اساسی وجود آقائی بورژوازی انباشت ثروت در دست افراد و تشکل و افزایش سرمایه است: شرط [وجودی] سرمایه کار دستمزدی (یا، مزدوَر) است؛ کار دستمزدی منحصراً به‌رقابت بین کارگران متکی است. پیشرفت صنعت که بورژوازی مجری بلامقاومت بلااارادهٔ آن است، اتحاد انقلابی کارگران را از طریق انجمن‌های کارگری جانشین پراکندگی ناشی از رقابت آنان می‌کند. بنابراین انکشاف صنعت بزرگ شالوده‌ئی را که بورژوازی بر آن تولید می‌کند ومحصولات را به‌خویش اختصاص می‌دهد، از زیر پای او خالی می‌کند؛ لذا آنچه بورژوازی، مقدم بر هر چیز، پدید می‌آورد، همانا گورکنان خود او است. واژگونی و پیروزی پرولتاریا به‌یکسان اجتناب‌ناپذیر است.

مجموعهٔ تاریخ برای نوجوانان

منتشر شده است:

① داروین
② مائوتسه‌ـتونگ
③ انقلاب چین
④ لئوناردو داوینچی
⑤ انقلاب فرانسه
⑥ بولیوار
⑦ گاندی
⑧ تجارت برده
⑨ ابن‌سینا
⑩ انقلاب علمی
⑪ نیه‌رِره و نکرومه
⑫ انقلاب در ارتباطات
⑬ آدام‌اسمیت، مالتوس و مارکس

منتشر می‌شود:

⑭ انسان و دین
۱۵ ناسیونالیسم
۱۶ استالین
۱۷ هیتلر
۱۸ ناپلئون
۱۹ انقلاب صنعتی
۲۰ انقلاب کشاورزی
۲۱ انقلاب مکزیك
۲۲ انقلاب روسیه
۲۳ انقلاب آمریکا
۲۴ روشنگری
۲۵ محمد(ص) و امپراتوری مسلمانان
۲۶ مادام کوری و انیشتین
۲۷ بمب اتم
۲۸ آمریکای باستان
۲۹ اقتصاد جهانی
۳۰ امپریالیسم

ویژهٔ نوجوانان منتشر شده است:

انسان اولیه (ویژه نوجوانان)

آن مك‌کورد: ترجمهٔ م. ت. صابری

انتشارات مازیار

بها ۳۰ ریال

